



سه بخش مهم راه‌هایی که برای درمان رذائل اخلاقی تجویز می‌شود

آنچه به مؤمن در مقابله با این رذیله‌های اخلاقی کمک می‌کند، معارف توحیدی است که عمده آن به توحید افعالی و توجه به قضا و قدر الهی و راضی بودن به قضای خدا برمی‌گردد.

آنچه به مؤمن در مقابله با این رذیله‌های اخلاقی کمک می‌کند، معارف توحیدی است که عمده آن به توحید افعالی و توجه به قضا و قدر الهی و راضی بودن به قضای خدا برمی‌گردد.

خبرگزاری مهر گروه دین و اندیشه: زندگی انسان ساحت‌های مختلفی دارد که انسان مؤمن همانطور که از اسامش پیداست باید در هر کدام از آن‌ها ایمان خود را ظهور و بروز دهد. در ساحت‌های فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، اعتقادی، اخلاقی، علمی، اقتصادی و جسمی. بروز ایمان نیز در این ساحت‌ها چیزی نیست جز تقوا. یعنی فرد در همه این ابعاد زندگی نظر خدا و رضایت او را محور قرار دهد. امام صادق (ع) درباره وظیفه شیعیان فرموده است: «کونوا لنا زینا ولا تکونوا لنا شیناً» زینت و سبب افتخار ما باشید نه اینکه باعث شرمندگی ما باشید. در این راستا حضرت علی (ع) می‌فرماید: «اعیونی بورع و اجتهاد و سداد» سعی کنید تقوا و ورع داشته باشید. در این راه تلاش کنید و استقامت داشته باشید. آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان مرحوم آیت الله مصباح یزدی؛ در دفتر مقام معظم رهبری است که در سال ۸۷ ایراد کرده‌اند. بخش پنجاه و چهارم آن را باهم می‌خوانیم:

امام امیرالمومنین علیه السلام در ادامه روایت نوب البکالی در وصف شیعیان می‌فرماید: «… لا یُضِیْعُ مَا اسْتَحْفَظَهُ، وَ لَا یُنَابِرُ بِاللُّقَابِ؛ لَا یَبْغِیْ عَلَی أَحَدٍ، وَ لَا یَغْلِبُهُ الْحَسَدُ، وَ لَا یُضَارُّ بِالْجَارِ، وَ لَا یَشَمْتُ بِالْمُضَابِّ…»: آنچه را باید حفظ کند ضایع نسازد و لقب‌های زشت به افراد ندهد، به کسی ستم نکند و مغلوب حسد نشود و به همسایه زیان نزند و مصیبت دیده‌ها را شماتت نکند.

حضرت امام علی علیه السلام می‌فرمایند: شیعه واقعی، وقتی نگهداری چیزی را عهده دار شد، آن شیء از بین نمی‌رود و محفوظ می‌ماند. یعنی اگر مسؤولیتی را قبول کند، اعم از این که مالی را نگهداری کند یا مواظب شخصی یا مکانی باشد، آن قدر در حفاظت آن، دقت می‌کند که هیچ وقت از بین نمی‌رود. حضرت نمی‌فرماید کوتاهی نمی‌کند؛ می‌گویند: آن شیء ضایع نمی‌شود؛ یعنی قطعاً او تمام همّ خودش را صرف می‌کند که آن محفوظ بماند.

لقب بد دادن، رذیله‌ای اخلاقی

وَ لَا یُنَابِرُ بِاللُّقَابِ. دیگران را با نام بد صدا نمی‌زند. این مطلبی است که در قرآن به آن تصریح شده است: «… وَ لَا تَنَابَرُوا بِاللُّقَابِ …». در میان بسیاری از مردم شایع است که گاهی روی شوخی یا تمسخر، اسم‌های سبکی روی اشخاص می‌گذارند؛ مثل حسن کچل … و. قرآن در ضمن آیه‌ای که به مسئله غیبت اشاره می‌کند، به این نکته نیز اشاره می‌فرماید: «… وَ لَا تَنَابَرُوا بِاللُّقَابِ یُسِّ اسْمُ الشُّرُوقِ بَعْدَ الْإِیْمَانِ…».؛ اشخاص را با نام بد خطاب نکنید. این کار، کار زشتی است. «لَا یَبْغِیْ عَلَی أَحَدٍ». شیعه ما مرز خودش را رعایت می‌کند و به حق کسی تجاوز نمی‌کند، نه تجاوز به مال، نه به ناموس، نه به آبرو و نه به پست و مقام کسی. در آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِیتَاءِ ذِی الْقُرْبَى؛ وَ یَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْیِ یَعْطِکُمْ لِعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ» ۲، مراد از بغی، تجاوز کردن از حقی است که خدای متعال برای انسان منظور فرموده است.

حسادت و راه درمان آن

«وَ لَا یَغْلِبُهُ الْحَسَدُ». مغلوب حسد واقع نمی‌شود. اصل حسد، تقریباً احساسی غیر اختیاری است. کمتر کسی است که از این احساس بری باشد. این احساس وقتی پدید می‌آید که انسان خودش را با یکی از اقرانش به خصوص کسانی که هم‌تای او هستند، مثل هم‌درسی، هم‌کلاسی، هم‌شهری، همسایه، مقایسه می‌کند. در این مقایسه، اگر فهمید که آن شخص مزیتی دارد و به هر دلیلی، او از این مزیت محروم است، یک احساس تقریباً غیر اختیاری، به انسان دست می‌دهد که چرا او باید بهتر از من باشد؟ این مقایسه نیز، تقریباً به طور طبیعی حاصل می‌شود، و این طور نیست که اول فکر کند که آیا مقایسه کنم یا نکنم؟ تا اینجا حرمتی نیست؛ چون تقریباً غیر اختیاری است.

اما باقی ماندن این احساس و ترتیب اثر دادن به این احساس، در حیطه اختیار قرار می‌گیرد. نظیر این مطلب در نگاه کردن،

شنیدن و … نیز وجود دارد. مثلاً شخصی در خیابان در حال عبور است؛ بدون قصد، نگاهش به نامحرمی می افتد؛ احساس لذتی هم برای او پیدا می شود. تا اینجا مرتکب گناهی نشده است؛ چون عمداً نگاه نکرده و آن لذت را هم عمداً برای خودش ایجاد نکرده است. اما ادامه دادن نگاه در اختیار اوست و از اینجا به بعد، حرام است. شاید از این جهت در روایت آمده است: «… أَوْلُ التَّظَرُّعِ لَكَ؛»^۳.

در حالات روحی نیز، امر به همین گونه است. وقتی در قلب شخص، حال حسادتی پیدا شد، تا اینجا گناهی نیست؛ اما اگر بعد در باره اش شروع به فکرهاى شیطانی کرد، امثال اینگونه افکار: «فلانی به ناحق به او کمک کرد و او به اینجا رسید والا من خیلی از او بهتر هستم و استعدادم خیلی بیشتر است …»! این ها اختیاری است و نباید ادامه پیدا کند. به محض اینکه چنین احساسی به انسان دست داد، باید خود را منصرف کند و وارد مقوله دیگری شود. مثلاً مطلبی را مطالعه کند،.... اگر زمینه ای برای انصراف نیست، با افکار خاصی می توان این احساس را ریشه کن کرد. این کار مخصوصاً برای مؤمن راحت تر است که در نکته پایانی به آن اشاره خواهد شد.

مولا علی علیه السلام می فرماید: شیعه مغلوب حسد واقع نمی شود؛ یعنی ممکن است، یک لحظه احساس حسد برای او پیدا شود، اما ادامه نمی دهد. اگر انسان به این احساس ادامه دهد، خواه ناخواه در صدد بر می آید که شخص محسود را تحقیر و اذیت کند؛ سعی می کند امتیازش از بین برود و از چشم مردم بیفتد. اینها آثار طبیعی حسادت است، و حسود متوجه نیست چه می کند. گاهی هم خیال می کند وظیفه شرعی اوست که او را از چشم مردم بیندازد!

مراعات همسایه

«وَلَا يُضَارُّ بِالْجَارِ»؛ در صدد ضرر زدن به همسایه بر نمی آید. گاهی به طور اتفاقی شخصی، موجب ضرری برای انسان می شود. مثلاً ناخودآگاه دستش به چیزی می خورد و شکسته می شود. در این مواقع می گویند: «أَضَرَّ يَه». ولی گاهی انسان در صدد بر می آید که ضرر بزند؛ گرچه ممکن است نتواند ضرر بزند؛ اما قصد آن را دارد. به این در صدد برآمدن می گویند: «ضار». این چنین قصدی گاهی، به طور ناخودآگاه به خاطر کدورتی است که از قبل به دل داشته و گاهی ضرری به انسان زده شده است و حالا در صدد انتقام گیری است. مؤمن اینگونه نیست. گاهی ممکن است، کار مؤمن موجب اضرار به همسایه شود، که در این صورت، عذرخواهی و جبران می کند؛ ولی هیچ وقت در صدد ضرر زدن به همسایه بر نمی آید.

شماتت، نشانه دنائت

«وَلَا يَشْمَتُ بِالْمُصَابِي»؛ یکی از اخلاق های بسیار زشت که حاکی از دنائت و پستی صاحب آن است، این است که ببیند کسی گرفتار مصیبتی شده و از این ابتلاء او، خوشحال باشد و بالاتر اینکه، اظهار خوشحالی و شماتت کند. مؤمن هیچ وقت شماتت نمی کند حتی نسبت به؛ دشمنش. اگر به دشمنش هم مصیبتی وارد شود، اظهار همدردی می کند و به او تسلیت می گوید. ریشه شماتت، یا حسد است یا انتقام گیری، و مؤمن از همه این ها میرا است.

معارف توحیدی، بهترین راه درمان رذائل

معمولاً در کتاب های اخلاقی، راه هایی که برای درمان رذائل اخلاقی تجویز می شود سه بخش دارد:

قدم اول: فکر و شناخت درباره منافع و مضار انواع افعال و صفات است.

قدم دوم: حال است. وقتی که فهمید چه منافعی دارد، سعی کند آن را در خود ایجاد کند.

قدم سوم: یک سلسله تمرین های عملی است.

این مراحل برای مؤمن نیز وجود دارد؛ اما نوع تفکر و حال و تمرینات او با سایر مردم تفاوت دارد؛ چون انگیزه او متفاوت است. مؤمن به جای اینکه فکر کند که حسد مثلاً چه ضررهایی دارد، فکر می کند: اگر من حسد داشته باشم، باعث می شود که خدا من را دوست نداشته باشد و در این صورت گوهر باقیمتی را از دست می دهم. محبت خدا کجا، منافع دنیوی کجا؟ وقتی چیزی موافق میل انسان نیست، از جمله اینکه کسی مزیتی دارد و او محروم است و این زمینه حسد را برای او فراهم کرد، فوراً باید در این باره فکر کند که این امر به تدبیر خداست. خدا خواسته که او اینگونه باشد و من اینگونه. آنچه اکنون واقع شده، مورد اراده خداست و باید راضی بود. این تفکر زمینه حسد را از بین می برد.

برای نجات از صفات ناپسند، باید در نظر داشت که اولاً؛ خدا این صفات را دوست نمی دارد. ثانیاً؛ نعمت ها و مصیبت ها همه باذن الله و بقضاء الله و قدره است. هر چیزی اتفاق می افتد در درجه اول خدا به آن علم دارد، و بعد اذن داده که واقع شود، و برای آن آجلی تعیین کرده، و در کتابی نوشته است. این؛ نصّ آیات قرآن و احادیث متواتر است. البته درک کردن گنه این مطالب، کار آسانی نیست؛ بلکه احتیاج به نوری الهی دارد. همه مؤمنین باید این را بدانند که حوادث عالم بی اذن خدا واقع نمی شود. خداوند می فرماید: «ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي سَمَاءٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» ۴؛ هر مصیبتی اتفاق بیفتد، همه در کتابی مکتوب است. سرنوشت یعنی همان که از اول نوشته شده است.

یعنی این ها چیزی نیست که خدا ندانسته در مقابل کار انجام شده واقع شده باشد، به این معنا که خداوند نمی خواست بشود، ولی از دست قدرت خدا بیرون رفت و انجام شد! اینگونه نیست؛ بلکه همه این ها مکتوب است. بعد می فرماید: «إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»: این کار برای خدا آسان است. همین که اراده کند همه چیز نوشته شده باشد، نوشته خواهد بود. در آیه بعد، این نکته را تذکر می دهد که چرا این مطلب را برای شما گفتیم و از شما خواستیم که به آن اعتقاد پیدا کنید؟ می فرماید: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ»: برای اینکه وقتی چیزی را از دست دادید، زیاد ناراحت نشوید؛ «وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»: و اگر نعمتی هم به شما می رسد، مثل علم، ثروت، سلامتی، قدرت، محبوبیت اجتماعی، فرزند خوب، همسر خوب، خیلی شاد و سرمست و مغرور نشوید.

مبادا پیش خودتان افتخار کنید که من هستم که چنین و چنانم، این علوم را دارم، این همه استعداد دارم، این بیان خوب را دارم و دیگران محرومند. هرگاه چنین افکاری به ذهنت آمد، به یاد بیاور، چه بودی. حالا هم همان هستی و آنچه اضافه شده، نعمت هایی است که خدا بر تو افزوده است و این ها همه طبق تدبیری مضبوط است و برای هر کسی مقدراتی وجود دارد و متناسب با آنها مسئولیت هایی متوجه ماست. البته وجود این مکتوبات از ما رفع تکلیف نمی کند. اگر در آنچه واقع شده، ما تقصیری داشته ایم، مؤاخذه آن تقصیر سر جای خودش خواهد بود. سعی کنید تکلیفتان را انجام دهید و اگر کمبودی وجود دارد، از خدا بخواهید که آن را بر طرف کند. اگر تقصیری کرده اید، با توبه جبران کنید. پس آنچه به مؤمن در مقابله با این رذیله های اخلاقی کمک می کند، معارف توحیدی است که عمده آن به توحید افعالی و توجّه به قضا و قدر الهی و راضی بودن به قضای خدا، که نزد خدا از همه چیز محبوب تر است، بر می گردد.

۱؛ الحجرات / ۱۱.

۲؛ النحل / ۹۰.

۳؛ الخصال ج ۱، ص ۳۰۶.

۴؛ الحديد / ۲۲ و ۲۳.